

## تحلیلی بر روایات خروج دجال در آخرالزمان\*

سید جعفر صادقی<sup>۱</sup>

مجید معارف<sup>۲</sup>

### چکیده

دجال از مفاهیم مشهور آخرالزمانی در روایات اسلامی است. مضامین این روایات گاه تنها به اصل خروج موجودی به نام دجال در آستانه رستاخیز تأکید دارند، اما در بخشی از آنها ماجراهای تفصیلی و ویژگی‌های شگفت‌انگیزی وجود دارد که موجب طرح دیدگاه‌های مختلف در این باره و توجیه روایات با هدف پذیرش آنها شده است. از یک سو روایات تفصیلی غالباً در منابع سنی ذکر شده و منابع شیعی تنها حاوی روایات اصل خروج دجال است و از سوی دیگر موضوع دجال به منابع دینی اهل کتاب و راویان اسرائیلیات پیوند می‌یابد. این امر بررسی دیدگاه‌ها و تحلیل اجمالی وضعیت دلالتی و سندی روایات خروج دجال را ضروری می‌نماید. طبق این تحقیق اصل خروج دجال از مفاهیم اصیل اسلامی است و حتی فراوانی روایاتی که از جزئیات و تفصیل ماجراهای آن سخن گفته‌اند، علیرغم لزوم توقف بر آنها، شهرت و استفاضه این موضوع را نشان می‌دهد.

### واژگان کلیدی

حدیث، مهدویت، اسرائیلیات، آخرالزمان، دجال.

### مقدمه

مهدویت از باورهای اصیل اسلامی است و علاوه بر قرآن کریم متکی بر روایات متواتری است که در بیشتر منابع روایی فریقین جای گرفته و اکثر علمای شیعه و اهل سنت به این تواتر اذعان نموده‌اند (ابن حجر هیثمی، بی تا: ۲۳).

ویژگی مهم روایات مهدویت آن است که از رخدادهایی سخن گفته که تحقق آنها در آینده خواهد بود و از این رو روایات مذکور «پیشگویی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌روند؛ به همین سبب سخن گفتن درباره صحت و سقم این‌گونه روایات کاری دشوار است؛ زیرا از یک سو

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۷

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان ارومیه، ایران (نویسنده مسئول) (sjsadeghi2013@yahoo.com).

۲. استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران (maaref@ut.ac.ir).

بسیاری از روایات مهدویت از نظر ضوابط حدیث‌شناسی صحیح و جزء باورهای مسلم اسلامی است و از سوی عالمان و محدثان برجسته معتبر ارزیابی شده‌اند؛ مانند روایاتی که از پنج نشانه محتوم شامل: خروج سفیانی، صیحه یا ندا، خسف در بیداء، خروج یمانی و قتل نفس زکیه سخن گفته‌اند (کلینی، ۱۳۶۵ق: ج ۸، ۳۱۰) و از سوی دیگر برخی از روایات در میان آنها نمی‌توانند با این خصوصیت وصف شوند. روایات دجال از این‌گونه اخبار است که از يك سو تضعیف روایات متعدد درباره اصل خروج وی در آخرالزمان ممکن نیست و از سوی دیگر طبق برخی قرائن نمی‌توان شمار فراوانی از روایات مربوط به این موضوع را که به طور مفصل جزئیاتی از اوصاف و احوال دجال را بیان کرده‌اند پذیرفت. از مهم‌ترین مواردی که روایات دجال را نیازمند تأمل می‌سازد ذکر اجمالی دجال در کتاب مقدس و در عین حال وجود نام ناقلان اسرائیلیات در اسناد بسیاری از روایات، ابهامات و کلی‌گویی در روایات موجود در منابع شیعه و عدم معاضدت اخبار اهل سنت با این احادیث، اشکالات دلالتی بسیاری از روایات اهل سنت، از جمله در عرضه آنها بر قرآن و انطباق با عقل و توجیه ناپذیر بودن شماری از کارهای منتسب به دجال است. از این رو به نظر می‌رسد که بخشی از روایات دجال اصالت اسلامی دارند، اما گروهی از آنها نیازمند بررسی و درنگ در پذیرش مضامین هستند و ضروری است ضمن بررسی و ارزیابی اجمالی آنها و نیز دیدگاه‌هایی که براساس این روایات شکل گرفته‌اند، نتیجه مطلوبی در این زمینه ارائه شود. با این انگیزه در این مقاله بر آنیم که با بررسی روایات مربوط به دجال در منابع فریقین، آنها را از نظر دلالتی و سندی به طور فی‌الجمله ارزیابی و دیدگاه‌های موجود در رابطه با آن را تحلیل نمائیم. برای این منظور لازم است ابتدا مقدمه‌ای در مفهوم‌شناسی واژه دجال بیان شود.

### مفهوم‌شناسی واژه دجال

برای شناخت مفهوم دجال، ابتدا لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی آن بررسی شده و در ادامه به یادکرد آن در قرآن و روایات به عنوان دو منبع عمده دینی اسلام اشاره شود.

#### ۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه دجال

به گفته لغت‌دانان مسلمان «دجال» در لغت از ریشه دجل به معنای کسی که کذب می‌ورزد ذکر شده است. ابن منظور نوشته است: دجال همان مسیح کذاب است که دجل او کذب و

۱. این روایت در برخی منابع متقدم شیعی دیگر نیز نقل شده است (برای نمونه در این باره نک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۶؛ همچنین درباره صحت سند آنها نک: صادقی، ۱۳۸۹ش: ۱۴۶).

سحروی است. وی همچنین از قول ازهری آورده است که هر کذّابی، دجال است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۳۶). از سوی دیگر برخی به ریشه سُرّیانی برای این واژه اشاره کرده‌اند. «نیل رابینسون» با بیان همین نظر معتقد است که احتمالاً مسلمانان از مسیحیان سُرّیانی زبان درباره دجال آموخته‌اند؛ زیرا دجال عربی، از «دگال» سُرّیانی به معنای دروغگو یا دروغین گرفته شده است. از این رو، «الدجال» در لغت به معنای دروغگوست. به باور وی لغت‌نگاران سده‌های میانی، کوشیدند دجال را مشتق از ریشه‌ای عربی نشان دهند. دجال از «دَجَل» به معنای زر اندود کردن مشتق شده است؛ زیرا دجال با پوشاندن حقیقت، آدمی را اغوا خواهد کرد. معنای یادشده با معنای کلمه سُرّیانی اصلی چندان ناسازگار نیست (رابینسون، ۲۰۰۱م: ج ۱، ۱۰۷-۱۰۸).

به هر حال در اصطلاح دینی، دجال غالباً به موجودی اطلاق شده است که در آخرالزمان خروج کرده و به اعمال شرّ خواهد پرداخت و به دست عیسی عَلَيْهِ السَّلَام یا مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یا مشترکاً به دست هر دوی آنها کشته خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۹۸). در بخشی از روایات به دجال شریر، مسیح دجال و در مقابل به عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام مسیح صدیق اطلاق شده است. مجلسی درباره این وجه تسمیه نوشته است:

و دجال، مسیح نامیده شده زیرا یکی از چشمان او مالیده شده است (همان: ۹۰).

اما در *لسان العرب* یکی از وجوه این تسمیه آن است که طبق روایات موجود در منابع اهل سنت، هر دوی آنها قادر به زنده کردن مردگان و میراندن زنده‌ها و برانگیختن ابرها برای باران هستند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۵۹۴) از دید شماری از روایات که ابتدائاً در منابع اهل سنت آمده گمان می‌رود دجال همان صائد بن صید (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۹۲) یا صائد بن صائد باشد که در زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ موجود بود و تا آخرالزمان زنده خواهد ماند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۶۳).

## ۲. دجال در قرآن

واژه دجال یا مشتقات آن در قرآن ذکر نشده است. حتی در قرآن اشاره‌ای نیز به چنین موجودی که در روایات با عنوان دجال شناخته شده است، یافت نمی‌شود. با این حال در برخی روایات موجود در منابع فریقین از ده نشانه سخن به میان آمده است که دجال یکی از آنهاست:

و لا تقوم الساعة حتى تكون عشرايات: طلوع الشمس من مغربها والدجال والدخان و

الدَّابَّةُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَخُرُوجَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَثَلَاثَ خُسُوفٍ: خُسُوفٌ بِالشَّرْقِ وَخُسُوفٌ بِالمَغْرِبِ وَخُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ وَنَارَ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ أَبِينِ تَسُوقِ النَّاسِ إِلَى المَحْشَرِ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۴۷)؛

رستاخیز برپا نخواهد شد مگر آن که ده نشانه واقع شود: برآمدن خورشید از محل غروب آن، دجال، دود، جنبنده، یاجوج و مأجوج، خروج عیسی پسر مریم عليه السلام، سه فرو رفتگی در مشرق، مغرب و جزیره العرب و آتشی که از درون عدن پیدا می شود که مردم را به سوی محشر سوق می دهد.

برخی از این نشانه ها شامل دخان، دابّه و خروج یاجوج و مأجوج بدون ذکر توضیح و بیان جزئیات در قرآن نیز نام برده شده اند (به ترتیب: دخان: ۱۰؛ نمل: ۸۲ و انبیاء: ۹۶) اما در قرآن سخنی از سایر نشانه ها از جمله دجال نیست. در روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام دجال در تفسیر یا تأویل برخی از آیات نیز ذکر شده است؛ مانند روایتی از صادقین علیهم السلام که خروج دجال را یکی از رخدادهای پیش از آمدن آیات ذکر شده در آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا...» دانسته اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۸۴). همچنین روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در ذیل عبارت قرآنی «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً...» فرموده است:

خدا در آخر الزمان نشانه هایی را به شما نشان خواهد داد که از جمله آن جنبده ای در زمین، دجال، فرود آمدن عیسی پسر مریم علیه السلام و برآمدن خورشید از مغرب آن (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۸).

### ۳. دجال در روایات

واژه دجال در روایات غالباً به معنای مشهور آن ناظر است؛ یعنی همان موجود شریر که در آخر الزمان خروج خواهد کرد. این واژه و روایات مربوط آن در بیشتر منابع روایی اهل سنت یافت می شوند؛ چنان که همه صحاح ستّ اهل سنت این قبیل روایات را نقل کرده اند. شمار آنها در حدّی است که گاهی در یک مصدر حدیثی ابواب متعدد بدان اختصاص یافته است. بخاری در کتاب الفتن از صحیح خود (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۸، ۸۶) مسلم در برخی باب های صحیح خود از جمله باب فی ذکر المسیح بن مریم علیه السلام و المسیح الدجال (نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۱۰۷) باب ما يستعاذ منه فی الصلّاة (همان: ج ۲، ۹۳) و باب استحباب الذکر بعد الصلّاة (همان: ۹۴)، ابن ماجه در باب فتنه الدجال و خروج عیسی بن مریم علیه السلام و خروج یاجوج و مأجوج (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۵۳) و باب الملاحم (همان: ۱۳۷۰) از سنن، ابوداود در مواضع متعدد از جمله باب خروج الدجال (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۷) باب فی خبر جساسه (همان: ۳۱۹) و باب فی

خبر ابن صائد (همان: ۳۲۱) از سنن، ترمذی در باب ما جاء فی الدجال و هشت باب بعد از آن از سنن (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۴۴-۳۵۳) و نسائی در کتاب الاستعاذه از السنن الکبری (نسائی، ۱۳۴۸: ج ۸، ۲۵۷) این روایات را آورده‌اند.

در منابع روایی شیعه، روایات مربوط به دجال غالباً به صورت پراکنده به چشم می‌خورند. در این میان *الکافی*، (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۲۶۰ و ۲۹۶) *من لایحضره الفقیه* (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۲۵۰) و *التهذیب* (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۳۸۴؛ ج ۷، ۲۳۶) از کتب اربعه متقدم، سه روایت نقل کرده‌اند که دو روایت در سه مصدر مشترکاً ذکر شده و یک روایت تنها در روضه کافی آمده است. باقی روایات نیز در چند منبع تفسیری و روایی به جز کتب اربعه ذکر شده‌اند که شماری از آنها مشترک‌اند. در میان متقدمین تنها صدوق در *کمال‌الدین* باب مستقلی را به این موضوع در باب حدیث الدجال و ما يتصل به من أمر القائم اختصاص داده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۵) از منابع متأخر که در باب مستقل روایات دجال را نقل کرده‌اند، یا دست‌کم واژه دجال در عنوان باب ذکر شده است دو منبع را می‌توان ذکر کرد: *بحار الانوار* در باب «علامات ظهوره صلوات الله علیه من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض اشراف الساعة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۸۱) و *العمدة* در باب «ما جاء فی بقاء الدجال من متون الصحاح و من المثقف علیه فی الصحیحین من أخبار الدجال» (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۴۳۹). منابع متأخر شیعی غالباً احادیث منابع متقدم شیعه و در مواردی احادیث منابع اهل سنت را نقل کرده‌اند.

### دیدگاه‌های موجود درباره دجال

خصوصیات مربوط به دجال آخرالزمان موجب شده است که دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن ارائه شود؛ غیرعادی و غیرطبیعی بودن شخصیت و صفات دجال و همچنین شئونی که در روایات به او نسبت داده شده است، مهم‌ترین این خصوصیات هستند.

#### ۱. دجال وجودی شخصی دارد

قول مشهور درباره دجال دیدگاهی سنتی است که ماهیت دجال را موجودی شخصی با خصوصیات فیزیکی و برخی توانایی‌های متافیزیکی می‌پندارد که با این وجود از ماهیت مجازی یا کنایی برای او سخنی به میان نیاورده‌اند. علمای مسلمان غالباً با تکیه بر ظاهر روایات، از فتنه دجال و سپس قتل او در آخرالزمان سخن گفته‌اند.

این دیدگاه، نظر سنتی و مشهور است که برخی از معتقدان به آن با پذیرش اصل موضوع خروج دجال در آخرالزمان، تنها در این مسئله مناقشه کرده‌اند که آن کسی که دجال را به قتل

می‌رساند مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه است یا عیسی بن مریم علیه السلام؟! (صافی گلبایگانی، بی تا: ۳۱۷) روایات عامه بیشتر ناظر به قتل دجال به دست عیسی بن مریم علیه السلام هستند. به نوشته طبری در تفسیر آیه ۲۸ سوره فتح، دجال به دست عیسی بن مریم علیه السلام به قتل خواهد رسید (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۲۶). ابن حماد روایاتی نقل کرده که قتل دجال را به عیسی علیه السلام نسبت داده‌اند (مروزی، ۱۴۱۴ق: ۳۴۱). اما سیوطی قتل دجال را بعد از ظهور مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام و در نتیجه مشارکت آن دو دانسته است (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). در بحار الانوار در جایی از قتل دجال به دست عیسی علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴، ۳۴۸؛ ج ۲۴، ۳۲۸). در جایی دیگر از کشته شدن او در برابر مهدی علیه السلام به دست عیسی علیه السلام (همان: ج ۵۱، ۸۹) و در موضعی دیگر از مساعدت مهدی علیه السلام با عیسی علیه السلام در کشتن دجال (همان: ۹۳) سخن به میان آمده، اما در عین حال مجلسی در باب علامات ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه نوشته است: می‌گوییم: در باب نص امام صادق علیه السلام درباره قائم عجل الله تعالی فرجه آوردیم که دجال را او خواهد کشت (همان: ج ۵۲، ۱۹۲).

## ۲. دجال کنایی و نمادین است

دیدگاه دوم نیز ضمن پذیرش اصل وجود دجال، آن را سمبلی از حرکت‌های ضد اسلامی در دوران غیبت کبری یعنی دوران فتنه‌ها و انحرافات می‌داند و آن عبارت است از تمدن جدید اروپایی که چهره‌ای فریبنده و چشمگیر و خیره‌کننده دارد و افکار و اندیشه عمومی مردم دنیا را متوجه خود ساخته و پی‌آمدهای ناگواری را به دنبال داشته‌است. بنابراین دیدگاه دجال یک شخص نیست، بلکه یک حرکت فکری متمدن است که با اسلام دشمنی دارد. این دیدگاه با اطلاق نام دجال به تمدن و پیش‌رفت علمی و صنعتی معاصر در دنیای غرب، عنصر شرارت را که در روایات به دجال اختصاص یافته است به سلطه جهانی رسانه‌های شکل گرفته براساس تکنولوژی نوین اطلاق می‌نماید که به ترویج اخلاق و ارزش‌های مادی‌گرایش دارد. بر همین اساس توسعه علمی و صنعتی غرب نیز همان خصوصیات است که در روایات به عنوان توانایی‌های خارق‌العاده دجال ذکر شده است (صدر، ۱۳۸۷ش: ۶۶۲).

## ۳. دجال همان سفیانی است

دیدگاه سوم از احتمال این که دجال همان سفیانی باشد سخن گفته است؛ به این ترتیب که در کتب اهل سنت با عنوان دجال و در کتب شیعه با عنوان سفیانی از این شخص یاد شده است (تونه‌ای، ۱۳۸۸ش: ۳۱۹). ناگفته پیداست که این دیدگاه از یک نظر با دیدگاه نخست

همپوشانی دارد و آن تأکید بر هویت غیرمجازی دَجّال است، با این تفاوت که در دیدگاه مورد بحث آن دو، ماهیت مجزا و مستقل دارند.

#### ۴. دَجّال اسم عامّ شیران است

دیدگاه چهارم آن است که دَجّال خواهد آمد، اما این نام، نام شخص معینی نیست؛ هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله گری و نیرنگ، درصدد فریب مردم باشد، دَجّال است. بر این اساس «دَجّال‌ها» خواهند بود. از میان این دَجّال‌ها، فردی که در دروغ‌گویی و حيله گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دَجّالان بوده و فتنه او از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یا برپایی قیامت است (اسماعیلی، ۱۳۷۸ش: ۲۹۰). به تعبیر دیگر دَجّال اسم نیست و صفت است، یعنی نمی‌توان کسی را مشخصاً و منحصرأ دَجّال نامید (عارف، ۱۳۸۱ش: ۱۸۱).

درباره دَجّال احادیث شگفت‌انگیزی وارد شده که وقتی انسان آن روایات را می‌خواند، تصور می‌کند او موجودی افسانه‌ای و دارای قدرتی فوق‌العاده است. ولی طبق این دیدگاه او موجودی معمولی، اما شیاد و فریبکار است که در شرایط سخت و قحط آذوقه‌ها می‌آید و طمع کاران و جاهلان گرد او جمع می‌شوند و از قدرت او به شگفت می‌آیند... از نظر اشخاصی که این قول را اختیار کرده‌اند، دَجّال و قدرت او که احتمالاً نشأت گرفته از تصرف در اشیا و پدیده‌های صنعتی برای نفوذ در افکار جاهلان است، به دستور مهدی عجل الله تعالی فرجه نابود می‌شود. ضمن آن‌که هر قومی دَجّالی داشته است، اما دَجّال آخرالزمان از همه دَجّالان تواناتر و متبخرتر است (همان: ۱۸۱-۱۸۲).

#### تحلیل اجمالی روایات مربوط به دَجّال و دیدگاه‌های ناظر بر آن

براساس شواهد و قرائنی که در ادامه از نظر می‌گذرد، باید به دیدگاه پنجم روی آورد. در این دیدگاه باید روایات را به دو بخش تقسیم نمود؛ بخش اول روایاتی هستند که تنها از اصل موضوع خروج دَجّال در آخرالزمان سخن گفته‌اند. این روایات به اجمال از وقوع این رخداد در آخرالزمان و کشته شدن دَجّال به دست مهدی عجل الله تعالی فرجه یا عیسی عجل الله تعالی فرجه یا هر دو سخن گفته‌اند و شرارت او را یادآور شده‌اند. این قبیل روایات که بیشتر در منابع شیعه یافت می‌شوند (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۲۰۴) از نظر دلالتی اولاً اشکال خاصی ندارند و ثانیاً نیازمند تأویل و برداشت‌های رمزی و کنایی و استعاری نیستند. می‌توان چنین پنداشت که موجودی شریر در آخرالزمان در بحبوحه ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه و نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه خروج خواهد کرد و

در نهایت از بین خواهد رفت. برخی از روایاتی که از این مسئله به اجمال سخن گفته‌اند آن را در میان ده نشانه رستاخیز عنوان کرده‌اند و این روایات در منابع فریقین با متن مشابه ذکر شده‌اند (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۴۷).

در مقابل، بخش دوم شامل شمار چشم‌گیری از روایات اهل سنت است که به تفصیل از دجال و اوصاف و افعال او سخن گفته‌اند. اندکی از این روایات به منابع شیعی نیز راه یافته‌اند. این‌گونه روایات از نظر دلالتی و سندی اشکالاتی دارند که بیانگر اسرائیلی بودن اکثر آنها یا دست‌کم اثرپذیری آنها از اسرائیلیات است؛ زیرا چنان‌که خواهد آمد در اسناد این‌گونه روایات شاهد اسامی راویان اسرائیلیات مانند تمیم داری، کعب بن ماتهع و ابوهریره هستیم. همین قسم از روایات موجب شده است عده‌ای ناگزیر به تأویل روایات دجال و برداشت‌های رمزی و کنایی از آن روی آورند. زیرا ظاهر روایات مشکلات متعددی دارند. با این حال برداشت‌های رمزی و کنایی نیز نمی‌توانند توجیه‌گر بخش فراوانی از آنها شوند؛ زیرا از نظر دلالتی و سندی اشکالات قابل توجهی بر آنها وارد است که اصل این‌گونه روایات را از دایره اعتبار و صحت خارج می‌سازد. چنان‌که ابوریه باور دارد که اخبار اشراط الساعة و به خصوص دجال اضطراب، اختلاف و تعارض فراوان دارد (ابوریه، ۱۳۸۵: ۱۸۵) در ادامه در سه محور به این اشکالات می‌پردازیم:

#### ۱. وجود اسامی ناقلان اسرائیلیات در اسناد روایات

معرفت بر این باور است که برخی از اسرائیلیات با شریعت اسلام موافقت دارد، اما بخشی از آنها مخالف شرع بوده و دسته سوم مسکوت عنه هستند. در این میان منقولات شفاهی که ناقلان مشهور اسرائیلیات بازگو کرده‌اند، اگر نگوئیم همه ساختگی و نادرست است، بیشتر آنها بی‌اساس است (معرفت، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۲۱). بنابراین تفصیل اوصاف و افعال دجال در روایات، چنان‌که در ادامه مطرح می‌کنیم، حتی در متون دینی اهل کتاب نیز موجود نیست. از این رو باید نتیجه گرفت که با توجه به وجود اصل موضوع دجال در کتاب مقدس، اخبار تفصیلی آن از اوهام راویان اسرائیلیات سرچشمه گرفته است. ناقلان اسرائیلیات که از دانش نیز کم بهره بودند براساس مسائل مطرح شده در کتب عهدین، اقدام به ساختن و پرداختن داستان‌ها و افسانه‌های خرافی می‌کردند و به دروغ مطالبی را برای مردم بازگو می‌کردند (همان: ۱۱۷ نقل به مضمون).



### الف) دَجّال در متون دینی اهل کتاب

یکی از محققان برای دَجّال منشأ یهودی قائل است. او بر آن است که «دَجّال» کلمه‌ای مرکب است و الف و لام آن همان الف و لامی است که در نام‌های دانیال و خرقیال هم وجود دارد و به معنی «خدا» است. جزء اول آن هر چه باشد به معنی «ضد» و «دشمن» است و دور نیست که با «دژ»، «دشمن» و «دشوار» هم‌ریشه باشد (خزائلی، ۱۳۷۸ ش: ۴۷۹). با این حال گفتنی است که واژه دَجّال در عهد قدیم ذکر نشده است، اما در کتاب دانیال باب هفتم و باب یازدهم اشاراتی به شخص شریری که دشمن خداست وجود دارد. بعضی از محققان باور دارند که کتاب یاد شده نوشته دانیال نیست و انتشارش در حدود ۱۶۸ ق.م بوده است (دهخدا، ۱۳۷۲ ش: ذیل واژه). از سوی دیگر ورود برخی عناصر دینی زرتشتی در یهودیت را (به خصوص در موضوع منجی‌گرایی) در دوران اسارت یهودیان در بابل در حمله بُخْتُنُصَّر نیز نمی‌توان منتفی دانست که در این صورت ممکن است این عنصر نیز از عناصر منتقل شده به یهودیت از آیین باستانی بین‌النهرین باشد (نک: Mills, 1908: 3؛ شاکد، ۱۳۸۹ ش: ۵۱-۷۴).

هرچند به قطعیت نمی‌توان برای دَجّال خاستگاه یهودی قائل شد، اما در کتاب مقدس مسیحیان این مفهوم ذکر شده است. معادل واژه دَجّال در عهد جدید واژه antichrist یعنی ضد مسیح و معادل یونانی آن antichristos است. این واژه تنها در انجیل «یوحنا» چند بار ذکر شده است. برای مثال در آن انجیل آمده است: «شنیده‌اید که دَجّال می‌آید» (یوحنا، بی‌تا: رساله اول: ۱۸/۲) و «هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دَجّال» (همان: ۳/۴؛ برای آگاهی بیشتر نک: اسماعیلی، ۱۳۷۸ ش: ۲۹۳). این در حالی است که داستان جسّاسه - به معنای حیوانی که برای دَجّال جاسوسی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۶، ۳۸) - و دَجّال به تمیم داری منسوب است و او قبل از پذیرش اسلام مسیحی بوده است (معرفت، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ۸۶ به بعد) و این داستان برخلاف اجمال انجیل، به تفصیل سخن گفته است.

### ب) راویان اسرائیلیات در اسناد روایات دَجّال

در بسیاری از اسناد روایات تفصیلی مربوط به دَجّال، اسامی ناقلان اسرائیلیات یافت می‌شود که قرینه‌ای بر ضعف آنها و وجود منشأ یهودی و مسیحی برای آنهاست. اصل داستان جسّاسه و دَجّال به تمیم داری منسوب است. نام تمیم در بخشی از اسناد اخبار دَجّال جای دارد (طبرانی، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۰۲). ابوریه داستان جسّاسه را از مسیحیاتی می‌داند که تمیم وارد اسلام نموده است (ابوریه، ۱۳۸۵: ۱۸۲). اما ذهبی با پابندی به اصل

داستان جسّاسه و دجّال نوشته است:

گفته می‌شود پیامبر ﷺ این داستان را از تمیم داری شنیده بود و از زبان او آن را بر منبر نقل کرد و این نوعی منقبت و فضیلت برای تمیم به حساب می‌آید (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۶۱۱).

تمیم که نام کامل وی «تمیم بن اوس بن خارجه» است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۱۴۳) یکی از اهل کتاب تازه مسلمان بود که در سال نهم بعد از هجرت اسلام آورد و پس از قتل عثمان، رهسپار شام، مقر حکومت معاویه شد و در بیت المقدس سکنی گزید. وی را از عالمان به تورات و انجیل به شمار آورده‌اند (همو، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۴۹). تمیم اولین کسی بود که قصه گویی در مسجد را پایه‌گذاری کرد و تقریباً تمام روایات بر این نکته اتفاق دارند که او نخستین قصاص (قصه گو) در اسلام است (معرفت، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ۸۷).

دیگر راوی مشهور اسرائیلیات که در اسناد روایات مربوط به دجّال نام وی نیز مشاهده می‌شود کعب بن ماتهع حمیری معروف به کعب الاحبار است. به گفته ذهبی کعب از علمای بزرگ اهل کتاب بود (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۵۲). ذهبی در منبعی دیگر تصریح نموده است که او به کتاب‌های یهود آگاهی داشت و از کتاب‌های اسرائیلی برای اصحاب پیامبر ﷺ حدیث نقل می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۴۸۹). کلینی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در پاسخ شخص سؤال‌کننده‌ای، ضمن ردّ روایتی از کعب الاحبار در باره سجده هر صبح کعبه در برابر بیت المقدس، خشمگین شده و کعب را دروغگو خواند (کلینی، ۱۳۶۵ق: ج ۴، ۲۳۹). در میان روایات مربوط به دجّال نیز می‌توان نام وی را در اسناد بخشی از آنها مشاهده کرد (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۵۶۱).

ابوهریره نیز از این قبیل راویان است. بنا به گفته برخی دانشمندان و محققان اهل سنت، وی نخستین کسی است که در تاریخ اسلام به جعل روایت متهم شده است (رافعی، بی تا: ج ۱، ۲۳۵؛ ابوریه، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۴). به نوشته معرفت بارها وی حدیثی را از اهل کتاب به ویژه کعب الاحبار می‌شنید ولی برای باور عوام الناس آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از بزرگان صحابه نسبت می‌داد (معرفت، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ۱۰۲) نام ابوهریره در بیش از ۱۱۰ سند حدیثی در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام به چشم می‌خورد که در این میان، اسناد حدود ۴۰ حدیث مربوط به دجّال، حاوی نام اوست (کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۵، ۸ و ۲۴).

دیگر راوی اسرائیلیات که نام وی در اسناد روایات دجّال به چشم می‌خورد، وهب بن منبه است. صدوق روایتی از وی نقل کرده و در ادامه آن را رد نموده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱،

۲۵۰). در روایت یاد شده نام وهب بن منبه نمایان است؛ او یکی از اصلی‌ترین راویان اسرائیلیات بود (معرفت، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ۱۰۷؛ پیشوایی، ۱۳۷۶ش: ۹۱) که از کتب قدیمی نقل می‌کرد و به اساطیر و به خصوص اسرائیلیات عالم بود (زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۸، ۱۲۵؛ ابن سعد، ۱۹۶۸م: ج ۵، ۵۴۳). وهب ادعا کرده بود که ۳۰ کتاب نازل شده بر ۳۰ پیامبر را خوانده است (ابن سعد، بی‌تا: ج ۵، ۵۴۳). نام او در اسناد بخشی از روایات مربوط به دجال نمایان است (مرزوی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۶، ۳۵۶ و ۳۶۴).

گفتنی است که البانی از علمای اهل سنت نیز، در کتاب *قصه المسيح الدجال* ضعف اسناد بخشی از این روایات را متذکر شده است (البانی، بی‌تا: ۴ به بعد).

## ۲. اشکالات دلالی

روایاتی که به تفصیل درباره دجال و افعال و اوصاف او سخن گفته‌اند، بیش از شیعه از طریق اهل سنت نقل شده‌اند (الهامی، ۱۳۷۷ش: ۳۲۳) و در بسیاری از آنها هم آثار جعل آشکار است (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۲ش: ۹۹). در متن این روایات برخی مضامین دیده می‌شود که با نص صریح قرآن کریم و سنت‌های الهی و حکمت خداوند حکیم سازگاری ندارند. همچنین دیدگاه‌های ناظر بر این روایات نیز اشکالات عدیده‌ای دارند. در ادامه به اشکالات شماری از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف) این روایات دجال را موجودی با امکانات غیرعادی و قدرتی اعجازی نشان می‌دهند؛ یکی از آنها دجال را توانا به شفا بخشی کور مادرزاد و مبتلا به بیماری برص دانسته است. به جز این دجال قادر به زنده کردن مردگان است:

... وإنه يبئ الأكمه والأبرص ويحي الموتى... (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۵، ۱۳).

اما این روایت با نص قرآن مخالف است:

آیا به راستی غیر از خدا اولیائی گرفته‌اند؟ در حالی که ولی تنها خداست و تنها او مردگان را زنده می‌کند و تنها او بر هر چیز قادر است (شوری: ۹).

عیسی بن مریم علیه السلام نیز که شفای بیماران لاعلاج و زنده کردن مردگان از معجزات او بود، تصریح می‌کند که همه این معجزات بنا به اذن الهی است (آل عمران: ۴۹) از این رو، این روایت و اخبار دیگری از قبیل آن با نص قرآن کریم تعارض دارند و از درجه اعتبار ساقط‌اند.

در روایت دیگری دجال به آسمان فرمان می‌دهد که بیارد و به زمین امر می‌کند که برویاند؛ آسمان می‌بارد و زمین می‌رویاند:

... فیأمر السماء فتمطر والأرض فتنبث... (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۹۸).

حال آن که طبق نصّ قرآن کریم منحصرأ خداوند است که هرگاه اراده کند باران می بارد: خدا آن کسی است که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و هرطور بخواهد آن را در آسمان بگستراند و آن را قطعه‌هایی روی هم و متراکم کرده، قطره‌های باران را می‌بینی که از لابه لای آن ابر بیرون می‌شود و چون آن را به هرکس از بندگان خود برساند شادمانی کنند (روم: ۴۸).

داستان مفصل و طولانی جساسه (خبرچین دجال) نیز از شگفتی‌هایی است که در برخی از منابع اهل سنت از جمله برخی از صحاح ست آمد و در آن مطالب باورنکردنی درباره ویژگی‌های جساسه و پیشگویی‌های او از قول دریانوردانی که مدعی بوده‌اند در جزیره‌ای او را دیده‌اند و با او گفتگو کرده‌اند بیان شده است (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۲۰۴). معرفت این داستان را افسانه‌ای عجیب خوانده است که افزون بر این، ضعف سندی نیز دارد (معرفت، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ۹۰).

ب) چند روایت دجال را «أور العین» توصیف کرده اما پیش از آن گفته است:

ان الله لیس بأعور (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ج ۴، ۳۳؛ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۵۲۸).

محمدصادق نجمی در نقد این قبیل احادیث ما حصل آنها را اثبات أور (یک چشم) بودن دجال و أور نبودن خداوند و در نتیجه اثبات داشتن «چشم» برای خداوند دانسته و از سویی مقایسه بین خداوند بزرگ را با شریبترین موجودات - دجال - مقایسه و مقارنه‌ای سخیف دانسته است (نجمی، ۱۴۱۹ ق: ۱۷۰) که بر این اساس انتساب چنین سخنی به معصوم ﷺ نیز جای تردید خواهد داشت. چنین اشکالی به روایات یاد شده از سوی فخر رازی از علمای اهل سنت نیز مطرح شده است. ابوریه از او نقل کرده است که این خبر مشکل است زیرا ظاهر آن اقضا می‌کند که پیامبر ﷺ با نمایاندن أور بودن دجال و أور نبودن خداوند، فرق بین او و خدای تعالی را آشکار ساخته است، در حالی که این بعید است (ابوریه، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

در برخی از این روایات نیز ساحت پیامبران الهی مخدوش نمایانده شده است. در یکی از روایات مربوط به دجال، چنین آمده است:

فیقول الدجال للناس: ألت بربکم أحي وأمیت؟ ومعه نییان من الأنبیاء إنی لأعرف اسمهما واسم آبائهما لوشئت أن أسمیها سمیتهما أحدهما عن یمینه والآخر عن یساره فیقول: ألت بربکم أحي وأمیت؟ فیقول أحدهما: کذبت فلا یسمعه أحد من الناس إلا صاحبه ویقول الآخر: صدقت ویسمعه الناس... (طبرانی، بی تا: ج ۷، ۸۴):

دجال به مردم می گوید: آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می کنم و می میرانم؟ و همراه او دو پیامبر از انبیا هستند که من به یقین نام آنها و پدران شان را می دانم، اگر بخواهم آنها را نام می برم. یکی از آن دو بر سمت راست دجال و دیگری بر سمت چپ او هستند. باز می گوید: آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می کنم و می میرانم؟ یکی از آن دو نبی می گوید: دروغ می گویی! در حالی که جز یار او کسی سخنش را نمی شنود. پیامبر دیگر می گوید: راست می گویی! و این را مردم می شنوند...

مشخص نیست منظور از دو پیامبر چه کسانی هستند؟ آیا مقصود پیامبرانی چون عیسی علیه السلام، الیاس علیه السلام و خضر علیه السلام هستند که زنده اند یا در آخرالزمان پیامبرانی مبعوث خواهند شد! روشن است که در حالت اول به ساحت انبیای معصوم الهی جسارت شده و حالت دوم نیز با نص قرآن کریم مبنی بر خاتم الانبیاء بودن رسول اسلام صلی الله علیه و آله (احزاب: ۴۰) در تعارض و در نتیجه این خبر باطل است.

ج) در روایات دجال بزرگ نمایی این موجود افسانه‌ای ملاحظه می شود. در برخی روایات، فتنه دجال اهم و اعظم فتنه‌ها عنوان شده است. در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إنه لم يكن نبي بعد نوح عليه السلام إلا وقد أذرت قومه الدجال و إن أذركموه (سجستانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۶):

همه پیامبران بعد از نوح علیه السلام از دجال انداز نموده اند و من نیز شما را از آن می ترسانم.

در خبر دیگری از آن حضرت بزرگ‌ترین فتنه‌ها، فتنه دجال بیان شده است:

إنه لم تكن فتنة في الأرض منذ ذرأ الله ذرية آدم أعظم من فتنة الدجال... (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۵۹):

از زمانی که خداوند ذریه آدم را آفرید فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه دجال در زمین نبوده است.

به همین ترتیب در امان ماندن از شر دجال نیز با حفظ ده آیه نخست سوره کهف وعده شده است؛ حال آن‌که فتنه دجال را بزرگ‌ترین فتنه‌ها خوانده بود و تناسبی با این عمل ساده و آن خطر بزرگ دیده نمی‌شود:

من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف عصم من الدجال (نیشابوری، بی تا: ج ۲، ۱۹۹):

هرکس ده آیه نخست سوره کهف را از بر نماید از دجال در امان است.

در عین حال در روایت دیگری قرائت سوره قارعه و مداومت بر آن موجب ایمنی از فتنه

دجال ذکر شده است (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

د) در روایتی بیان شده است که بعد از دجال مردم ۴۰ سال مکث خواهند نمود:

يَمْكُثُ النَّاسُ بَعْدَ الدَّجَالِ أَرْبَعِينَ سَنَةً (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۵۳).

اگر فرض کنیم چنین روایتی به دست مردمان آن زمان برسد و آنان خروج دجال را نیز درک کنند، قاعدتاً باید زمان وقوع قیامت را نیز بدانند. در حالی که قرآن کریم تصریح نموده است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند و حتی پیامبر اسلام ﷺ نیز از آن آگاهی ندارد و به نحو ناگهانی خواهد آمد:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۷)؛

از تو درباره رستاخیز پرسند که کی به پا می‌شود؟ بگو علم آن نزد پروردگار من است که جزوی، آن را به موقع خود آشکار نمی‌کند؛ در آسمان‌ها و زمین سنگین است و جز ناگهان به شما در نمی‌آید. از تو می‌پرسند گویی تو آن را می‌دانی بگو علم آن نزد خداست ولی بیشتر مردم این نکته را نمی‌دانند.

ه) مطالب ذکر شده در مورد دجال و جاساسه در مصادر روایی اهل سنت به قدری شگفت‌انگیز و افسانه‌وار است که برخی برای توجیه و تأویل‌شان، متوسل به برداشت رمزی و کنایی از آنها شده‌اند (صدر، ۱۳۸۷ش: ۶۶۲). همان‌گونه که یکی از محققان گفته است خروج دجال با اوصافی که در روایات بدان‌ها اشاره شده است، به صورت طبیعی تقریباً غیرممکن است و بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت (اسماعیلی، ۱۳۷۸ش: ۲۹۳). ضمن آن که اگر این امور را اعجاز بدانیم با حکمت الهی سازگاری نخواهد داشت؛ چگونه ممکن است خداوند حکیم ابزار اعجاز را که وسیله‌ای برای نمایاندن حقانیت فرستادگان خود است در اختیار موجودی شریر بگذارد؟ در این صورت چگونه تشخیص حق از باطل برای مردم ممکن خواهد بود؟ آیا این خود گمراه کردن انسان‌ها نخواهد بود؟ بنابراین محال است که موجودی که در روایات آن را شر دانسته است، مجهز به ابزار معجزه باشد. زیرا معجزه برای ادعای منصب الهی و نشانه صدق این دعوت است و خداوند این وسیله را در اختیار کاذبان نمی‌گذارد (خویی، بی‌تا: ۳۵ به بعد) مگر آن‌که این اعمال را مانند سحر بدانیم که از اهل باطل نیز سر می‌زند. لازم است به برخی از امور شگفت‌انگیز و افسانه‌وار در این روایات که موجب ضعف دلایلی آنها می‌شود اشاره کنیم:



دو نهر با خصوصیات شگفت‌انگیز همراه اوست که یکی از آنها آب سفید دارد و دیگری آتش افروخته:

معه نهران یجریان أحدهما رأى العين ماء أبيض، والاخر رأى العين نار تأجج، فإما أدرك أحد ذلك فليأت النهر الذى يراه ناراً فليغمض، ثم ليطأ طئ رأسه وليشرب فإنه ماء بارد... (ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۳۸۶).

نوشته بین دو چشم دجال که هر مؤمنی می تواند آن را بخواند:

... وإن الدجال مسح العين، عليها ظفرة غليظة مكتوب بين عينيه كافر، يقرؤه كل مؤمن كاتب وغير كاتب (همان: ۳۸۶؛ نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۹۵).

همانندی از بهشت و دوزخ با اوست:

... وإنه يجي معه بمثل الجنة والنار... (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۵۲).

بین دو گوش الاغ دجال ۴۰ ذراع فاصله است:

... بين أذني حمار الدجال أربعون ذراعاً... (مروزی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۱؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۸).

شگفت تر آن که او ابن صائد است که در مدینه متولد شده و تاکنون زنده مانده است:

هو ابن صائد الذى ولد بالمدينة (مروزی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۴؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۲۲). این گونه روایات غالباً از سوی علمای شیعه نیز مردود شناخته شده اند. چنان که صدوق پس از نقل خبری درباره موجود بودن دجال از منابع اهل سنت نوشته است:

اهل عناد و جحود، چنین خبری را نقل کرده و غیبت و طول عمر دجال و خروج او در آخر الزمان را تصدیق می کنند، حال آن که امر قائم عليه السلام را راست نمی شمارند... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۹).

مؤلف منتخب الانوار المضيئه نیز نوشته است:

شگفتا از کسانی که باقی بودن این کافر فاجری را که زمین را از ظلم و جور سرشار می کند تصدیق می کنند و درباره باقی بودن امام قائم معصوم، فرزند معصومان و طول عمر او که زمین را از عدل و داد پر می کند امساک می ورزند و طول عمر چنین فاجر و کافرترین کافران را بعید نمی دانند؛ کسانی که اخبار وارد شده گواه بر این موجود لعن شده را می پذیرند، اما از اخبار وارد شده از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله و امامان معصوم عليهم السلام که گواه بر وجود امام مهدی عليه السلام، امام پرهیزکاران است، دوری می کنند (نبلی نجفی، ۱۴۰۱ق: ۸۹).

و) تعارض در روایات دجال نیز چشمگیر است که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود: طبق یک روایت دجال بر همه جای زمین سیطره خواهد یافت، جز حرم (مکه) و بیت المقدس:

وإنه سيظها وقال سوف يظهر على الأرض كلها إلا الحرم وبيت المقدس (ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۱۶).

در عین حال روایت دیگری مدینه را بر دجال حرام دانسته که دو فرشته آن را از طاعون و دجال حفظ می‌کند:

إن المدينة مشبكة بالملائكة على كل نقب منها ملكان يحرسونها لا يدخلها الطاعون ولا الدجال (همان: ج ۱، ۱۸۴).

این در حالی است که روایتی از استثنا شدن دو شهر مکه و مدینه خبر داده است:

ليس من بلد إلا سيطؤه الدجال إلا مكة والمدينة (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۲۲۳).

محل خروج دجال نیز مختلف ذکر شده است؛ برای مثال روایتی از اصفهان نام برده است:

يخرج الدجال من قبل اصهبان (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ۱۷۲).

در روایتی دیگر خراسان محل خروج دجال است:

يخرج الدجال من خراسان (مروزی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۳).

روایتی نیز عراق را به عنوان محل خروج دجال نام برده است:

يخرج الدجال من العراق (صنعانی، بی تا: ج ۱۱، ۳۹۶).

ز) در پذیرش اجمالی خروج دجال در آخرالزمان، بدون ورود به جزئیات آن چنان که در بیشتر روایات شیعه چنین است - نیازی به برداشت رمزی، کنایی، استعاری و... از آنها نیست؛ زیرا دلیلی بر برداشت‌های ذکر شده نیست و این روایات حاکی از مسائلی نیستند که برای باور آنها تقید به ظاهرشان را ناممکن سازد. اما هنگامی که پای روایات تفصیلی به میان می‌آید پذیرش ظاهر اخبار ناممکن می‌شود. از این رو عده‌ای ناچار به برداشت‌های کنایی، رمزی و استعاری از آن روی آورده‌اند. اما حقیقت آن است که این برداشت‌ها خود اشکالات عدیده در مضامین‌شان دارند و کمکی به پذیرش روایات تفصیلی نمی‌کنند؛ زیرا:

اولاً، تمدن و پیشرفت، چیزی نیست که مردم در دوران‌های گوناگون به قدری از فهم آن ناتوان باشند که پیامبر ﷺ مجبور باشد آن را با تشبیه به موجودی افسانه‌وار تشریح و تبیین کند. آیا می‌توانیم به سادگی روایات دجال را بر تمدن و پیشرفت‌های علمی و صنعتی معاصر



تطبیق دهیم؟ برای مثال پیامبر ﷺ در پیشگویی پیشرفت‌های رادیو تلویزیونی می‌توانست به سادگی بیان کند که در آخرالزمان امکانات و توانایی‌های بشر به حدی خواهد رسید که با ساختن وسایلی بتوانند صدای خود را به شرق و غرب عالم برسانند؛ یقیناً این سخن حتی برای کسانی که چنین تمدنی را به چشم ندیده‌اند قابل فهم‌تر و ساده‌تر از تشبیه آن به صدای موجودی افسانه‌وار است.

ثانیاً، تشبیه و استعاره اگر خود بر ابهام بیفزاید، فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد بود. اکنون که دوران پیشرفت و تمدن جهان غرب به سر می‌بریم، هیچ اجماع و اتفاق نظری بر تطبیق این روایات بر تمدن غرب وجود ندارد. چنان‌که جز چند محقق که آنان نیز در حد گمان و احتمال از منظرهای مختلف و ناهمگن سخن از تطبیق این روایات بر پیشرفت‌های بشری معاصر دارند، دیگران چنین برداشتی ندارند. پس این روایات کارکردی برای عموم مسلمانان نمی‌توانند داشته باشند.

ثالثاً، با وجود اشکالات متعدد سندی و دلالتی بر این روایات، چه دلیلی دارد که معانی کنایی و رمزی بر آنها حمل کنیم؟ ضمن آن‌که اگر بنا باشد همه نشانه‌ها را بدون مبنای قابل قبول سمبل و نماد بدانیم راه برای چنین برداشتی در سایر موضوعات هم باز خواهد شد (صادقی، ۱۳۸۹ش: ۵۸-۵۹).

رابعاً، در برخی از روایات پیش‌گفته عنوان شده که همه پیامبران اقوام خود را از دجال ترسانیده‌اند؛ در حالی که در زمان انبیای گذشته خبری از تمدن و پیشرفت‌های این‌چنینی نبود؛ بنابراین روشن نیست که آنان اقوام خود را از چه چیزی انذار می‌کردند. خامساً، در برخی از روایات آمده است که دجال وارد برخی شهرها مانند مکه و مدینه نخواهد شد؛ در حالی که تمدن و پیشرفت به این دو شهر نیز رسیده است و در این باره دو شهر یاد شده خصوصیت متفاوتی ندارند. این روایات با وجود واقعیت انکارناپذیر برخورداری آن شهرها از جلوه‌های تمدن نمی‌توانند پذیرفته شوند. بدیهی است که یا باید این روایات را نادیده گرفت و یا این‌که از این دیدگاه دست برداشت.

ح) این گمان که دجال و سفیانی هر دو یک شخص یا مفهوم هستند نیز پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً عنوان سفیانی مختص کتب شیعه نبوده و در مصادر روایی اهل سنت نیز فراوان از او نام برده شده است. ثانیاً، ویژگی‌هایی که برای آن دو ذکر شده متفاوت هستند و آنها تنها در شرارت و مخالفت با امام مهدی عجل الله فرجه وجه مشترک دارند. بنابراین نمی‌توان این دیدگاه را نیز پذیرفت.

ط) با فرض اسم عام بودن دَجّال، نمی‌توان اشکالات دلالی و سندی آن را توجیه کرد. زیرا به هر حال اوصاف و افعال ذکر شده برای دَجّال در روایات تفصیلی، برقرار است و مخالفت آنها با قرآن و ضوابط عقلی و تعارض آنها با یکدیگر برطرف نمی‌شود. افزون بر آن که در روایات مربوط به دَجّال سخنی از دَجّالان نیست.

### ۳. عدم دلالت روایات شیعه بر صحّت اخبار تفصیلی

روایات ذکر شده در منابع روایی شیعه از چند جهت نمی‌توانند در تأیید روایات تفصیلی درباره دَجّال در ارتباط با آخرالزمان قابل استناد باشند؛ زیرا:

الف) اغلب روایاتی که در منابع شیعی ذکر شده‌اند تنها به اجمال از دَجّال سخن گفته‌اند و به تفصیل جزئیات اوصاف و افعال او اشاره‌ای نکرده‌اند. این روایات در تعدادی از منابع متقدم شیعه یافت می‌شوند.<sup>۱</sup> برای نمونه در روایت نقل شده از طریق خالد بن سیّاب از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان در پاسخ کسی که می‌گفت گروهی بر آنند که زراعت مکروه است فرمود:

زراعت و درختکاری کنید که به خدا سوگند مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن نمی‌کنند و به خدا سوگند که مردم بعد از خروج دجال قطعاً زراعت و درختکاری خواهند کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۲۶۰).

حدیث دیگر از این قبیل روایات در *صفات الشیعة* از امام رضا علیه السلام نقل شده که در آن برخی از مدعیان مودت اهل بیت را که رفتارهای مناقه دارند، از دجال ملعون‌تر دانسته‌اند (صدوق، بی تا: ۸).

ب) گاه برخی از علمای متقدم شیعه برای تأکید بر امر مهدویت و مقابله با ایرادات و شبهات مخالفان و یا آگاه‌سازی ناآگاهان، مجبور به استشهاد از روایات عامه می‌شدند. برخی از روایات دَجّال نیز - عیناً یا مضموناً - بدین نحو از طریق عامه وارد منابع روایی متقدم شیعه شده‌اند که مجموعاً پنج روایت هستند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۰؛ ج ۲، ۵۲۸).<sup>۲</sup> یکی از این

۱. برای آگاهی از این روایات نک: کلینی، ۱۳۶۵: ۵/۲۶۰ و ۲۹۶؛ طوسی، التهذیب، ۱۳۶۵: ۶/۳۸۴ و ۷/۲۳۶؛ همو، الغیبة، ۱۴۱۱: ۴۳۶؛ همو، الأمالی، ۱۴۱۴: ۶۰، ۴۵۹، ۵۱۲، ۵۲۷ و ۶۴۸؛ مفید، الأمالی، ۱۴۱۳: ۱۲۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۱ و ۲۹۷؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳/۲۵۰؛ همو، الأمالی، ۱۳۶۲: ۲۷۱، ۵۳۴ و ۵۸۵؛ همو، ثواب الأعمال، ۱۳۶۴: ۵۴، ۱۲۵ و ۲۰۳؛ همو، الخصال، ۱۴۰۳: ۲/۴۳۱، ۴۴۶، ۴۴۹ و ۴۵۷؛ همو، صفات الشیعة، بی تا: ۸؛ همو، عیون أخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲/۴۷؛ همو، کمال الدین، ۱۳۹۵: ۱/۷۷ و ۱۵۹؛ ۲/۳۳۵ و ۵۲۵؛ برقی، ۱۳۷۱: ۹۰ و ابن قیس هلالی، ۱۴۱۵: ۱۴۸۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳۸۴؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱/۱۹۸ و ۲/۲۷۰ و ابن ابراهیم، ۱۴۱۰: ۱۳۸.

۲. برای آگاهی از سایر موارد نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۵ (دو حدیث) و ۳۸۲؛ همو، ۱۳۶۵: ج ۶، ۱۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲،

روایات از طریق انس از پیامبر ﷺ نقل شده که چنین است:

دجال داخل مکه و مدینه نخواهد شد، بر هر راهی از راه‌های آن دو فرشته ای شمشیر به دست قرار دارد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۲).

این مضمون همان است که در برخی روایات اهل سنت نیز آمده است (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۲۲۳) و با روایات دیگری که پیشتر ذکر شد در تعارض است. شاهد مطلب آن که مؤلف کشف الغمه در پی نقل حدیثی درباره دجال، از استناد به روایت تمیم داری در طول عمر و بقای دجال و استناد به آیات قرآن در طول عمر ابلیس استفاده کرده و در ادامه بر بقا و طول عمر امام مهدی ﷺ تأکید نموده و می‌نویسد:

و اما بقای مهدی در کتاب و سنت آمده است (اریلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۸۹).

از سخن وی بر می‌آید که در پی اثبات بقا و طول عمر امام مهدی ﷺ است و برای این امر از باورهای مخالفان بهره جسته است.

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که روایات دجال بر ظهور امام مهدی ﷺ در آخرالزمان تواتر اجمالی دارند، روایات دجال بر نشانه‌های ظهور و حوادث پس از آن نیز چنان است که فی‌الجمله وقوع رخداد‌های مزبور را مقبول می‌نماید. چنان‌که این روایات به وفور در منابع شیعه و سنی نقل شده و عموم دانشمندان فریقین آنها را ذکر کرده‌اند.

بررسی روایات مربوط به خروج دجال در آخرالزمان بیانگر آن است که این روایات به دو دسته قابل تفکیک است: گروهی از آنها بی‌آن‌که وارد تفصیل ماجراها و جزئیات شوند، به ذکر اصل موضوع خروج دجال در آخرالزمان پرداخته‌اند که این روایات غالباً در منابع شیعی نقل شده‌اند. مضامین این اخبار نشانه‌هایی ندارند که پذیرش آنها را با اشکال مواجه نمایند. اما روایاتی که غالباً در منابع اهل سنت نقل شده‌اند، اشکالات قابل توجه دلالی دارند. از سوی دیگر با توجه به وجود اسامی ناقلان اسرائیلیات در اسناد این‌گونه روایات و نیز یادکرد دجال در متون دینی اهل کتاب گمان می‌رود که اخباری که به تفصیل از دجال و ماجراهای آن سخن گفته‌اند، پایه و اساس دینی ندارند و چه بسا بر پایه روایات دسته اول که به اجمال از دجال سخن می‌گویند بیان شده‌اند. بدین ترتیب وجود همین روایات نیز نشان می‌دهد که اصل

خروج دجال در آخرالزمان به این دلیل که قدر متیقن همه روایات هستند ظاهراً مشهور و مستفیض است؛ اما کیفیت و جزئیات آن به دلیل تعارضها و نکات خلاف عقل و فطرت سلیم و مخالفت با قرآن غیرقابل اعتماد بوده و از دستبرد و داستان‌سازی در امان نمانده است. بر این اساس، با توجه به این که دیدگاه‌هایی که به توجیه جزئیات و تفصیلات مربوط به خروج دجال پرداخته اند ریشه در روایات دسته دوم دارند، تلاش برای پذیرش حداکثری همه روایات تلقی می‌شوند؛ حال آن که با پذیرش اصل خروج دجال و توقف بر قبول روایات بیانگر جزئیات، نیازی به چنین توجیهاتی نخواهد بود. ضمن آن که دیدگاه‌های مذکور خود نیز با اشکالات و چالش‌هایی مواجهند.

## منابع

قرآن کریم

انجیل یوحنا

۱. ابن ابراهیم، فرات (۱۴۱۰ق)، تفسیر، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. ابن ابی شیبہ، محمد بن عثمان (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الأملی، بی‌جا: انتشارات کتابخانه اسلامیة.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۴ش)، ثواب الأعمال، قم: انتشارات شریف رضی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بی‌جا: انتشارات جهان.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، صفات الشیعة، تهران: انتشارات اعلمی.
۱۰. ابن بطریق، یحیی بن حسن حلّی (۱۴۰۷ق)، العمدة، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، دوم.



۱۳. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (بی تا)، *القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر*، تحقیق: مصطفی عاشور، قاهره: مکتبه القرآن.
۱۴. ابن حنبل، أحمد (بی تا)، *مسند*، بیروت، دارصادر.
۱۵. ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق: حسان عباس، بیروت: دارصادر.
۱۶. ابن قیس هلالی، سلیم (۱۴۱۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس*، قم: انتشارات الهادی.
۱۷. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر آدب الحوزة.
۱۹. ابوریه، محمود (۱۳۸۵ش)، *اضواء علی السنة المحمدية*، قاهره: نشر البطحاء، پنجم.
۲۰. إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۲۱. اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۸ش)، *بررسی نشانه های ظهور*، چاپ شده در مجموعه چشم به راه مهدی ۷، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. ألبانی، محمد ناصر الدین (بی تا)، *قصة المسيح الدجال*، عمان: المکتبه الإسلامية.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامية.
۲۵. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۶ش)، «راه های نفوذ اسرائیلیات در تاریخ اسلام»، *مجله پیام حوزه*، شماره ۱۳.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *سنن*، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۷. تونه ای، مجتبی (۱۳۸۸ش)، *موعودنامه؛ فرهنگ الفبايي مهدويت*، قم: میراث ماندگار، دهم.
۲۸. خزائلی، محمد (۱۳۷۸ش)، *اعلام القرآن*، تهران: امیرکبیر، پنجم.
۲۹. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، نرم افزار جامع التفاسیر نور، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ش)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، اول.

۳۲. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: إبراهيم الزبيق، بيروت: مؤسسة الرسالة، هفتم.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. رافعی، مصطفی صادق (بی تا)، *تاریخ آداب العرب*، المنصورة: مكتبة الايمان.
۳۵. زركلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، *الأعلام*، بيروت: دارالعلم للملایین، پنجم.
۳۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۷ش)، *العرف الوردی فی أخبار المهدي علیہ السلام*، تحقیق و تصحیح: مهدی اکبرنژاد، تهران: هستی نما، اول.
۳۸. شاکد، شائول (۱۳۸۹ش)، «تأثیر ایران بر یهودیت از قرن نخست پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی»، ترجمه: سیدسعید رضا منتظری و مجید طامه، *مجله هفت آسمان*، شماره ۴۸.
۳۹. صادقی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.*
۴۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا)، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، تهران: مكتبة الصدر، سوم.
۴۱. صدر، سید محمد (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الغيبة الكبرى*، ترجمه: سیدحسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف.
۴۲. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (بی تا)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: حبيب الرحمن الأعظمی، قم: مكتبة اهل البيت.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق)، *المعجم الأوسط*، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، بی جا: دارالحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۵. طبرانی، سلیمان بن أحمد (بی تا)، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بيروت: دارالمعرفة.

۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *التهذیب*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافة.
۵۰. عارف، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، *نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام*، قم: انتشارات دارالنور، اول.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۴. کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق)، *معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام*، تحقیق و إشراف: شیخ علی کورانی عاملی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، اول.
۵۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۶. مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۱۴ق)، *الفتن*، تحقیق و تقدیم: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰ق)، *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد، اول.
۵۸. نجمی، محمد صادق (۱۴۱۹ق)، *اضواء على الصحيحين*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۵۹. نسائی، احمد بن شعیب (۱۳۴۸ق)، *السنن الكبرى*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶۰. نعمان، محمد بن محمد بن (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۶۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۶۲. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۰۱ق)، *منتخب الأنوار المضيئة*، قم: چاپخانه خیام.
۶۳. هاشمی شهیدی، سید اسدالله (۱۳۸۲ش)، *زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات*، قم: مؤسسه انتشاراتی پرهیزکار، دوم.
۶۴. الهامی، داود (۱۳۷۷ش)، *آخرین امید*، قم: مکتب اسلام.
65. Mills Lawrence H.(1908), *Avesta Eschatology*, The Open Court Publishing Company, Chicago
66. Robinson, Neal (2001), «Antichrist», *Encyclopaedia of the Qurān*, Leiden,

Brill



مشرق و غرب

سال شانزدهم، شماره ۶، پائیز ۱۴۰۱

۵





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی